

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه نور (جله نهم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۴/۴/۹۵

فرد وقتی سوره نور را با تأمل و تفکر و تدبر شروع می‌کند، متعجب می‌شود که سوره «فرض» شده و جزء سوره‌هایی است که واجب شده است. آنگاه بلافاصله حرف از زانیه و زانی می‌زند، فرد انتظارش را ندارد که در سوره‌های قرآن و کلام وحی این موضوع این‌گونه بحث شده باشد.

اما وقتی در زندگی واقعی اش قدم می‌گذارد می‌بیند خدا دست روی موضوع زنا می‌گذارد که خیلی از افراد در معرض آن قرار دارند یا تا چند سال دیگر در معرض آن قرار خواهند گرفت.

چه افراد قدری بوده‌اند که فکر می‌کردند هیچ‌گاه دچار لغزش نمی‌شوند، اما شدند. این آیات جنبه پیشگیری دارد، که خود را ازین موضوع بری ندانیم؛ اعم از نامه، چت، سلام و ...

شروع این‌گونه انحراف‌ها از سلام و با همان لبخندهای اولیه آغاز می‌شود و به این چنین جریان‌هایی کشیده می‌شود.

متأسفانه جامعه در حال حاضر درگیر این موضوع شده است. خیلی از افرادی هم که به ظاهر مذهبی هستند وقتی قدرت ازدواج پیدا نمی‌کنند، تن به گناه می‌دهند. حالا ممکن است سطح آن فقط دست دادن باشد و موارد خیلی حادی هم نباشد، اما طبق روایات همه این‌ها مرتبه‌ای از زنا را در خود دارد.

نگاه به نامحرم اگر همراه با شهوت باشد سطحی از زناست. صحبت کردن با نامحرم اگر به قصد لذت باشد و در آن حریم و حرمت لازم‌اش نباشد سطحی از زناست. لمس کردن و ... هم که جای خود را دارند.

برای اینکه از این گناه و پلیدی و خباثت دور شویم لازمه‌اش این است که احکام را از همام شروع‌اش مراعات کنیم. نگاه به نامحرم نکنیم. به سایت‌های نامربوط وارد نشویم. دیدن صحنه‌های مستهجن گناه است، پس این کار را مرتکب نشویم.

خیلی از افراد می‌گویند دست خودم نیست. کسی که به نحوی دچار خباثت بشود این خباثت او را به درجه سنخیت با مشرک می‌رساند. یعنی فرد جنسی پیدا می‌کند که آن جنس فقط به درد مشرک شدن می‌خورد.

کسی که برای خدا شریک قائل می‌شود هم سنخ موحدین نیست. سنخ اهل بیت (علیهم‌السلام) را ندارد. البته ما باید امید داشته باشیم و توبه کنیم. ولی تا زمانی که توبه نکردیم هم سنخ مشرک هستیم. جنسمان جنس مشرک است. برای محشور شدن با طیبین، ابرار و اهل بیت (علیهم‌السلام) باید جنس مان طیب باشد.

توبه یعنی پشیمان باشد به گونه‌ای که دیگر نخواهد مراجعه کند. در این صورت خدا توبه‌اش را می‌پذیرد و از جنس موحدین می‌شود. اگر کسی گفت من این کار را می‌کنم و بعد توبه می‌کنم؛ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: که این گونه توبه کردن، مسخره کردن خداست.

گناه وضعیتی دارد که ذائقه آدم را تغییر می‌دهد. این آدم با آدم موحد نمی‌تواند زندگی کند، دچار تعارض می‌شود. ممکن است دو فرد ناهنجار سر نفع‌های دنیوی با هم کنار بیایند، در واقع می‌توانند هم‌جهت شوند، اما حتماً با مؤمن نمی‌توانند هم‌جهت شود و ناسازگاری‌اش حتمی است.

اگر با فرد درباره خیلی از کارها صحبت کنند، می‌گویند: غیرممکن است انجام دهیم! ولی این خطوه، خطوه رفتن، گام به گام رفتن، اینکه حریم‌ها را مراعات نکند خیلی آدم را وسوسه می‌کند. اینطور هم نیست که ما مؤمن هستیم و این موارد برای غیرمؤمن هاست.

اگر در ارتباط با نامحرم مراعات نکنیم، راحت باشیم و جوک بگوییم و.. حتماً در معرض این خطر هستیم.

پناه می‌بریم از گناه خرد و کلان، کوچک و بزرگ که در هر صورتی آدم را آلوده می‌کند..

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳)

آیه ۲۳ سوره نور: هر کسی موظف است خودش مراعات کند اما از آنطرف هم کسی حق ندارد به کسی که کس و کاری دارد (مُحْصَن) نسبت ناروایی بدهد.

مُحْصَن هم به زنان مجرد و هم به زنان متأهل گفته می‌شود. چون زن همیشه در حصن است، حصن پدر یا حصن همسر. برای همین زنان پیوسته حصار دارند.

کسی حق ندارد به صرف این که خانمی بی‌مبالا است، به او نسبت گناه بدهد. یک خانم با آقایی حرف می‌زند و شوخی و خنده‌ای هم می‌کند. باید بگویی غافلات است، حواسش پرت شده است. چون اگر غیر از این فکر کنی، مجبوری در جامعه که راه می‌روی، مدام به دیگران نسبت بدهی و در این شرایط ذهن شروع می‌کند به خطر.

همانقدر که افتادن در ورطه زنا خطرناک است، افتادن در ورطه نسبت دادن به دیگران نیز خطرناک است. حدودی هم که خدا برای این دو گذاشته مشابه است. هر کس زنا کند، ۸۰ ضربه شلاق به او می‌زنند. و اگر کسی به دیگری نسبت زنا بدهد و برای این ادعا ۳ شاهد داشته باشد اما چهارمین شاهد را نداشته باشد، به هر سه ۸۰ ضربه شلاق می‌زنند.

از آدمیزاد بعید نیست! ممکن است چنین چیزی وجود داشته باشد.

حتی درباره زنا نگفته‌اند، اما در این مورد (اتهام زدن به زنا) این را گفته است. در مسائل غریزی همه‌مان پیمان می‌لنگد. یا مراعات حدود شرعی را تا آخرش نمی‌کنیم یا از طرفی می‌آییم و نسبت ناروا به کسی می‌دهیم.

همه باید مراعات کنند، هم درباره خودشان و هم اینکه به دیگران نسبت ندهند.

خیال انسان، طائر (پرنده) است. می‌گویند: پرنده خیال پر کشید و رفت.

آدم بلافاصله باید استغفار کند. خیلی چیزها به خیالش می‌آید نباید مبنای عملش قرار دهد. کنترل خیالی برای نوع انسان تقریباً چیز محالی است. و به نظر می‌رسد تنها راه کنترل خیال، دوام ذکر است.

مسئله جنسی یک مسئله طبیعی است. همه انسان‌ها اگر سالم باشند، مسائل غریزی در درونشان هست و به همین خاطر هم احکام وجود دارد. باید احکام را رعایت کرد.

مسائل غریزی به طبیعت انسان و سیستم‌های جسمی مرتبط است. به همین خاطر در بعضی شهرها بحث تعدد زوجات حتماً باید باشد و گرنه انحرافات آن شهرها زیاد می‌شود. این به خاطر نوع اقلیم است.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)

آیه ۳۵ سوره نور: یکی از بحث‌هایی که خیلی مهم است بالاخص وقتی به شب‌های قدر نزدیک می‌شویم، این است که چطور می‌توانیم مصداق مشکات شویم؟ مصداق که نه، به این معنا که فاصله‌ای با این مشکات مطرح شده نداشته باشیم. چطور می‌توانیم مؤمن شویم؟

راه مؤمن شدن در پاک شدن است. چه کسی مؤمن می‌شود؟ کسی که به سمت طیب شدن می‌رود. اینقدر لطافت پیدا می‌کند که نور خدا در او جاری می‌شود. جسم باید لطیف شود. احکام شرعی را باید گوش داد. احکام را به عنوان لطیف شدن جسم و جسد گوش دهد تا نورانی شود و قابلیت ذکر پیدا کند.

برخی جسم‌ها قابلیت دریافت ذکرشان بیش از دیگری است. برخی خیلی راحت یاد خدا می‌افتند. راه دستیابی به این‌ها احکام شریعت است. وقتی جسم طیب شد قابلیت ذکر پیدا می‌کند. ببینید در احکام کدام را انجام می‌دهید. هر چه در اجرای احکام بیشتر توفیق پیدا کنیم، نورانیتمان بیشتر می‌شود.

تا کجا؟ تا مستلزم به احکام شدن، نورانی شدن، جسم طاهر یافتن، باورهای طاهر یافتن.

جسم و باور روی هم اثر می‌گذارند (نور علی نور)

چیزی که برایت ضرر دارد نخور، پرخوری نکن، مکروه است و...

باید از واجبات شروع کرد. غیبت کردن حرام است. گاهی یک عدد غیبت لطافت جسم را سالیان سال به تعویق می‌اندازد.

حضرت امام (ره) می‌گویند جایی بودند غیبتی شنیدند، ۴۰ روز تب کردند. ما غیبت کنیم خم به ابرو هم نمی‌آوریم. غیبت می‌کنیم و بعدش توجیه هم می‌کنیم! به هر حال گناه، خبیث است. یک چیز خبیث را، سم را، چه با توجیه خوردن و چه بدون توجیه خوردن یکسان است.

نورانیت طیف ندارد. از مهم‌ترین کارهایی که در معنویت مؤثر است و باورهایمان را تقویت می‌کند، استفاده کردن از «مَثَل» است. مثل، باورهای خود و فرزندانمان را تقویت می‌کند. مثل یعنی اینکه فرد بتواند هر چیزی را که می‌بیند، بتواند به شکل مثلی ببیند.

مانند اینکه می‌گویند «چاه نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی» یعنی فردی که چاه می‌کند اول خودش می‌افتد بعد دیگری. دانستن مثل باعث می‌شود، قدرت مشاهده قوی شود.

ضرب‌المثل‌هایی که در عرف رایج است، تعقل و نورانیت باوری را تقویت می‌کند. در خانه مثل بسیار بگوییم بالاخص برای کودکان بالای ۷ سال. حتی ضرب‌المثل‌های کشورهای اروپایی.

نگاه مثلی حتی مثل‌های عرفی، باورهای انسان را تقویت می‌کنند. یکی از مهم‌ترین ارکان تعبیر خواب، دانستن مثل‌هاست. مثل حتی در تعبیر خواب‌ها هم اثر دارد. باورهای عرفی مردم منبعث از مثل‌هایشان است. انسان‌ها در بستر باورهایشان زندگی می‌کنند.

بنده مدتی در بحث مثل دقیق شدم. به نظر می‌رسد بزرگترین خدمتی که می‌توانیم به فرزندانمان بکنیم این باشد که به آن‌ها مثل یاد بدهیم.

بین اتفاقات در لایه‌های مختلف زندگی باید شباهت کشف کرد. انفاق می‌کند و پولی را به فقیری می‌دهد. چگونه می‌تواند تبدیل به مثل شود؟ اینکه طرف مقابل به شما بگوید: «همانطور که گره از کار من باز کردی، خدا گره‌های زندگی را باز کند!» یا اینکه بگوید: «از راه بی‌گمان خدا دست را بگیرد» یعنی بلافاصله برایت دعایی به نحو مثلی می‌کند. منتها در سطح دیگری دعا می‌کند و شکل مثل به آن می‌دهد. مثل اینکه می‌گوید: «خیر از جوونیت بینی» یا «ان شالله دست به هر چی می‌زنی طلا بشه»

«دست به هر چی می‌زنی طلا بشه» یعنی چه؟ یعنی ان‌شاءالله هیچ وقت درمانده نشوی. یعنی در لحظه هر چه مشکل داری برطرف شود..

نگاه مثل‌گونه داشتن به زندگی، فرد را بزرگ و از ناهنجاری‌های باوری دور می‌کند.

در خانواده سعی کنیم با بچه‌ها که حرف می‌زنیم از مثل‌ها استفاده کنیم و ذهنشان را مثلی بار بیاوریم. این گونه ذهنشان فرایندی می‌شود. به باطن یک اتفاق پی می‌برند و در سطح و ظاهر آن نمی‌مانند.

خدا برای خودش مثل زده است، یعنی همه حقایق زندگی را می‌توان راحت به وجه مثلی تبدیل کرد.

سخت‌ترین حقایق توحید است که خدا آن را به وجه مثلی گفته؛ اگر بخواهی نظر قرآن را راجع به آخرت بدانی به وجه مثلی، خدا آخرت را به حیات و رویش مثل می‌زند. (بذری در خاکی رویش می‌یابد، بذرش تبدیل به گل می‌شود و دوباره در خاک می‌رود)

قیامت را اگر کسی به وجه مثل بداند آیا از قیامت می ترسد؟ خیر. چون آن را، رویش می بیند. وقتی طبق آیات قرآن حیات آخرت را به وجه مثلی ببینید، حیات آخرت خیلی زیبا می شود.

می گوید آگهی ترحیم که می بینم حالم بد می شود.. چون مرگ را به وجه مثلی قرآن نخوانده است. به وجه از بین رفتن خوانده است.

در مکالمات و گفتگوهایتان چقدر از مثل استفاده می کنید؟ اگر کمتر از ۲۰ درصد باشد، نظام گفتگویی فرد در استفاده از مثل و همین طور معیارهای عقلانی او ضعیف است.

بین معیارهای عقلانی جاری در فرد و مثل هایی که استفاده می کند، رابطه مستقیمی وجود دارد.

از نقاط ضعف شبکه های اجتماعی، گرفتن «مثل» از جامعه است.

خواندن کتاب های سعدی (بوستان و گستان) و مطالعه این کتب را در دستور کار گذاشتن، به شدت نظام مثلی را در انسان تقویت می کند.

مثل های هر کسی متناسب با خودش است.

نوعاً مثل ها خیلی چیزهایی نیستند که تولیدی داشته باشند. اتفاقاً کهن هستند. چون از فطرت انسان برخاسته اند، تغییر در آن راه ندارد. تنها ممکن است تغییر ادبیاتی داشته باشند.

بد نیست که یک زمانی روایاتی که جنبه مثلی دارند را جمع کنید و مطالعه کنید. و نخست از مثل های «دنیا» آغاز کنید.

اهل بیت (علیهم السلام) بالاخص امیرالمؤمنین (علیه السلام) مثل هایشان در مورد دنیا است.

خیلی از گفتگوهایی که مردان الهی استفاده می کنند، جنبه مثلی دارد. اما ما آن را نمی فهمیم.

هر قدر معیارها به عرف نزدیک تر شود جنبه مثلی اش بیشتر می شود. اینکه فرمودند آمریکا شیطان بزرگ است، در واقع از وجه مثلیت شیطان استفاده شده است.

کتاب غررالحکم، عیون الحکم و المواعظ مثل های زیادی دارند.

مانند اینکه آمده: «انما مثلی بینکم کالسراج فی الظلم».

یک سری مثل‌ها بین‌المللی هستند. بالاخص پدر و مادرهایی که بچه‌های ۷ سال به بالا دارند، تا بلوغ باید به آن‌ها مثل بیاموزند. به طور طبیعی به بلوغ که رسید باید ۳۰ تا ۴۰ مثل بلد باشد.

مثل معیارسازی می‌کند. ما زندگی می‌کنیم اما نمی‌توانیم در آن رفتارهایمان را به باورهایمان ارتباط دهیم. بین اعمال و چک کردن معیارهایمان فاصله هست و این ما را نسبت به بقیه همیشه عذرخواه می‌کند. این می‌شود که اگر خوب باشیم، حقش بوده و بد هم اگر باشیم حقش بوده!

نظام باوری انسان با گزاره‌های عقلی تقویت می‌شود. اما ما با گزاره‌های عقلی ارتباط خوبی نداریم، چون در طفولیت هستیم.

مثل‌ها قوانینی است که آمیخته با داستان هستند. وقتی تبدیل به یک سیر و دیالوگ دائمی شد، فرد در ذهنش بصورت ملکه ۱۰۰ - ۲۰۰ قانون یا مثل دارد. و در نتیجه وقتی می‌خواهد عملی انجام دهد، میزان مراقبتش بیشتر می‌شود.

مثل، هر چیزی را بر یک مبنایی در ذهن جاسازی می‌کند.

## • شب قدر

شب‌های قدر هر سالی از سال‌های عمر ما می‌تواند طعمی داشته باشد و کاری در آن انجام شود. هر کسی شب قدر امسالش را به برکت سوره مبارکه نور روی فضل شناسی بگذارد. ببیند خدا چه فضل‌هایی را به او عطا کرده یا در معرض چه فضلی از فضل‌های الهی است.

انشاءالله از شب قدر که خارج شدیم هر کس بگوید: فهمیدم عنایت خدا به من هم، این موارد (...) است. زیرا ما عنایت خدا به خودمان را نمی‌شناسیم. قدر خود را نمی‌دانیم، در طی عمرمان کارهای بیهوده می‌کنیم. اگر کسی قدر خود را بداند این کارها را نمی‌کند. عمر خود را صرف کارهای بیهوده نمی‌کند.

### پیشنهادات را این‌گونه مطرح می‌کنم:

هر که بنا داشت استعدادها و فضل‌هایی را که خداوند به او عنایت کرده را بشناسد به ۸ سؤال اصلی جواب دهد:

**اولویت اول:** هر کس نسبت خود را با اقامه نماز و اهتمامش به اقامه نماز را مشخص کند. ببیند نسبت به اقامه نماز چه دغدغه‌هایی دارد. چه خودش نماز بخواند و چه دیگری. حضرت ابراهیم (علیه السلام) وقتی استعداد نمازش را بررسی می‌کرد، می‌دانست می‌تواند بیتی داشته باشد، که در آن فرزندان را تا قیامت تربیت کند.

باید دید میزان تاثیر گذاری زندگی من برای خودم و جامعه‌ام چگونه است.

اقامه نماز؛ نمازی که در آن تکبیر، قرائت، آداب و... داشته باشد.

دلم می‌خواهد چه نمازی در زندگی‌ام جاری شود. اذن بگیرم از ولی الله و رابطه‌ام را با اقامه نماز، و نه خود نماز ارتقاء دهم. رابطه ما با نماز یک سطح ارتقاء پیدا کند.

**اولویت دوم:** سیم ارتباطی‌مان با قرآن چقدر است؟ دلمان می‌خواهد ۵ ساعت، ۱۰ ساعت، نیم ساعت، هر روز بخوانم یا اینکه وقت ندارم؟! یا اینکه هر زمانی وقتی بدست بیاوریم می‌خواهیم قرآن را باز کنیم و نگاه کنیم.

فضل از ناحیه میل به کتاب خدا نازل می‌شود. حتی همینکه در ظاهر دلم می‌خواهد قرآن کنارم باشد.

برنامه می‌ریزم قرآنی بخوانم که اثرات قرآنی در من مثبت شود.

میل به همراه بودن با قرآن فضل را در فرد تقویت می‌کند.



میل به قرآن ما را وصل به فهم قرآن می کند..

شب قدر به شما امکانی می دهد که راجع به موضوعات فکر کنید و باورسازی کنید و درونیات خود را با تفکر بالا بپیرید. ارتقاء انسان با عمل است. تفکر هم عمل است. حالا ما موضوع تفکرمان را می گذاریم روی «فضل».

با چه معیاری؟ ۱. اقامه نماز ۲. میل به قرآن

از رفتارهایت می فهمی که فکرت درست بوده یا نه. بعد از شب قدر اگر مهربان تر شدی، به احکام الهی بیشتر عمل کردی، می فهمی فکرت درست بوده است.

**اولویت سوم:** تقوا؛ چقدر کنترل دارم، چقدر روی رفتارهایم کنترل دارم. می دانم در هفته گذشته ۲۰ تا جمله ناخوشایند به فلانی گفتم. انسان به فضیلت و فضائل و فضل الهی نمی رسد مگر به تقوا.

این سه مورد پس زمینه اصلی برای دستیابی به فضل هستند.

**اولویت چهارم:** چهارمین موردی که در حوزه فضل باید به آن دست پیدا کنیم این است که؛

گویه ۴: چه گفتاری را گفتار برتر می دانیم؟

گویه ۳: چه رفتاری را رفتار برتر می دانیم؟ (مربوط به کارها)

گویه ۲: چه اخلاقی را اخلاق برتر می دانیم؟ (مربوط به صفات)

گویه ۱: چه باوری را باور برتر می دانیم؟

بین باورهایتان کدام برتر از دیگری است؟

جهت گویه: ۱. آخرتی ۲. رفتاری.

تنوع گویه: ۱. در خود ۲. در دیگران ۳. در جامعه

کدام حرف های ما برتر از کدام حرف هایمان است؟

محاسبه خودمان:

اگر انسان بتواند برتری را تشخیص بدهد، فضل الهی شامل حالش می شود.

وقتی گفته می شود کدام باور از باورهای دیگر برتر است، بعضی وقت ها باید خیلی درباره اش فکر کرد.

اینکه خدا یکی ست از هر باور دیگری در ذهنم برتر است. (سوره مبارکه توحید)

اینکه خدا شب قدری گذاشته که خیر من الف شهر است، باور برتر است. (سوره مبارکه قدر)

اینکه خدا پیامبری گذاشته که دست من را بگیرد و به قرب برساند، باور برتر است. (سوره مبارکه کوثر)

ولی الهی بین این ۳ صلح ایجاد می کند. اینکه بدانی امام زمانی داری که نفس سوره قدر، تجلی سوره کوثر، مبین سوره توحید است، این برترین باور است.

کدام حرف برترین حرفی بوده که زدیم؟ با این ها قدر آدم رقم می خورد..

ماه مبارک رمضان فرصتی است که بتوانیم برترین ها را بفهمیم.

هر کس ظرفش به اندازه خودش است، هر کس ظرفش را به اندازه خودش پر کند.

خواندن دعا خیلی این سیستم انسان را راه می اندازد. مثلا دعای افتتاح. مثلا دعای ابو حمزه را یکبار بخوان و ببین برتری هایی که برای یک انسان در این دعا گفته اند، چیست.

موضع ما نسبت به نفع و نافع بودن چیست؟

چه علمی را نافع و چه علمی را نافع تر

چه باوری را نافع و چه باوری را نافع تر

چه اخلاقی را نافع و چه اخلاقی را نافع تر

چه رفتاری را نافع و چه رفتاری را نافع تر

چه گفتاری را نافع و چه گفتاری را نافع تر

گفته اند؟

ایمان سه مرحله دارد: اعتقاد، رفتار و گفتار.

اگر اعتقاد داشته باشی، دعا می کنی. بعدش رفتارش می آید و سپس هم گفتارش. (البته در حالت آموزشی)

**اولویت ششم:** مقاصد، طلب‌ها، خواست‌ها و گرایش‌هایمان در زندگی چیست؟

**اولویت هفتم:** توانمندی‌های خانوادگی، توانمندی‌های اجتماعی، توانمندی‌های مدیریتی، توانمندی‌های علمی؛ چه دنیایی و چه آخرتی؛ چه خود و چه دیگران.

**اولویت هشتم:** تفصیل بسترهای جدید.

توانمندی‌های اقتصادی: در صنعت و فن، در کار و تولید، در شغل و درآمد.

توانمندی‌های علمی: در مطالعه، در تفکر، در ابداع.

توانمندی‌های مدیریتی.

توانمندی‌های اجتماعی.

**بزرگترین اتفاق در زندگی ما:** خدا ما را اولی‌الفضل کند که با ابوالفضل (علیه‌السلام) محشور شویم. باید صاحب فضل بشویم که با پدر فضل محشور شویم. هر که دوست دارد شب قدرش ابوالفضلی بشود، روی فضل‌اش کار کند.

فضل یعنی آدم بدرد بخور مثل حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) برای امام حسین (علیه‌السلام).

باید برای امام زمان (عج‌الله) به درد بخور بشویم.

با اولوالفضل شدن، ابوالفضلی شویم، ان‌شاءالله ...

تعمیر در فرج امام زمان (عج) صلوات